

بررسی تأثیر مشارکت اجتماعی بر مدارای اجتماعی

در بین دانشجویان

فاطمه گلابی^۱

اکرم رضایی^۲

تاریخ پذیرش: ۹۲/۱۱/۶

تاریخ دریافت: ۹۲/۸/۲۷

چکیده

در این پژوهش به بررسی رابطه مشارکت اجتماعی با مدارای اجتماعی می‌پردازیم. برای بررسی مدارای اجتماعی از تقسیم‌بندی وگت، و برای سنجش مشارکت اجتماعی از نظریه‌های حوزه مشارکت استفاده شده است. جامعه آماری این پژوهش کلیه دانشجویان دانشگاه پیام‌نور مشگین شهر در استان آذربایجان شرقی (۳۰۴۱ نفر) را شامل بوده که با استفاده از فرمول کوکران، ۳۰۷ نفر آنها به عنوان حجم نمونه تحقیق انتخاب شده‌اند. ابزار گرده‌آوری داده‌ها پرسش‌نامه محقق‌ساخته بوده است. نتایج یافته‌ها نشان داد که میزان مدارای اجتماعی با مشارکت اجتماعی و ابعاد سه‌گانه آن دارای همبستگی مستقیم معنی‌دار می‌باشد، ولی مشارکت و مدارای اجتماعی بر اساس وضعیت تأهل دانشجویان معنی‌دار نبود. در متغیرهای زمینه‌ای، مقطع تحصیلی تأثیر معناداری بر روی مدارای اجتماعی داشته است. در نهایت، تحلیل رگرسیون نشان داد که ۱۲/۸ درصد از تغییرات متغیر مدارای اجتماعی توسط ابعاد سه‌گانه مشارکت قابل تبیین است اما، بین ابعاد مشارکت اجتماعی، بعد نگرش مشارکتی تأثیر بیشتری نسبت به دو بعد دیگر بر مدارای اجتماعی دارد.

کلمات کلیدی: مدارای سیاسی، مدارای قومی، مدارای دینی، مشارکت، روحیه

مشارکتی، نگرش مشارکتی

^۱ استادیار گروه علوم اجتماعی دانشگاه تبریز، f.golabi@gmail.com

^۲ دانشجوی کارشناسی ارشد جامعه‌شناسی دانشگاه آزاد اسامی واحد تبریز

مقدمه

موضوع همزیستی در تاریخ بشر، هیچ‌گاه به گستردگی امروز محل بحث و مناقشه نبوده، و این از آن روست که آدمیان هرگز اهمیت تفاوت را چنین ملموس و گسترده به صورت رویارویی هر روزه با دیگربودگی تجربه نکرده بودند (والرز، ۱۳۸۳، به نقل از شارع‌پور و همکاران، ۱۳۸۸: ۱). در جامعه جدید، با گسترش ارتباطات محلی و بین‌المللی، مردمان سراسر دنیا به تعامل مداوم و وسیع با یکدیگر نیاز دارند. برای اداره این تعاملات و تفاوت‌های بین افراد و گروه‌ها، راه‌های متفاوتی وجود دارد، یکی از راه‌ها مداراست. با توجه به شواهد، واضح است که این روش از نظر تاریخی مرسوم نبوده است. در واقع، جوامع اغلب به تفاوت عقاید با تعصب اقتدارگرایانه پاسخ داده‌اند. مدارا پاسخی به تفاوت‌ها و تضادهاست (دنیس، ۲۰۰۷: ۳) و یک ظرفیت به شمار می‌رود. بدین معنا که مدارا آزاد گذاشتن دیگران برای داشتن ویژگی‌های شخصی یا نگهداری عقاید و اعمالی را توصیف می‌کند که دیگران آن را عملی اشتباه یا تنفرانگیز در نظر می‌گیرند (دنیس، ۲۰۰۷: ۳).

برخی از محققین بر این باورند که شبکه اجتماعی گسترده و تنوع ارتباط و مشارکت در این شبکه‌ها منبع قابل توجهی برای مدارای اجتماعی است. ارتباط با گروه‌ها و افراد متفاوت و برخورداری از شبکه اجتماعی متنوع، منجر به افزایش مدارا می‌شود (ایکدا و ریچی، ۲۰۰۹: ۶۶۷؛ کوت و اریکسون، ۲۰۰۹: ۱۶۷۱). نقش تعامل اجتماعی متنوع در زندگی روزمره، و مدارا در گروه اجتماعی، مورد بررسی قرار گرفته و در کشورهای از جمله ژاپن و آمریکا نتایج آن مورد تأیید است (ایکدا و ریچی، ۲۰۰۹: ۶۶۷). مشارکت در انجمن‌های ارادی نیز یکی از عوامل افزایش مدارا در نظر گرفته شده است (پاکستون، ۲۰۰۴؛ لیسگلر و ژوسلین، ۲۰۰۲؛ پیکرینگ، ۲۰۰۶؛ استول و راکان، ۲۰۰۱؛ اوسلانر و کانلی، ۲۰۰۳؛ پاتنام، ۲۰۰۰؛ وارن، ۲۰۰۱). از دیدگاه پاتنام، شرکت در انجمن‌های ارادی با افزایش میزان مدارا در افراد همراه است؛ زیرا این انجمن‌ها افراد دارای نگرش‌ها و دیدگاه‌های متفاوت را گرد هم می‌آورد (پاتنام، ۲۰۰۰). سیتلر و جوسلین مدارا را در میان افراد عضو در انجمن‌های ارادی فرهنگی و سیاسی در سطح بالاتری مشاهده کردند (سیگلر و ژوسلین، ۲۰۰۲). البته برخی نیز ضمن تأیید نقش این انجمن‌ها بر

افزایش مدارا، بر نوع این انجمن‌ها توجه دارند و ماهیت و نوع فعالیت این انجمن‌ها را نیز با اهمیت می‌دانند (کوت و اریکسون، ۲۰۰۹: ۱۶۷۲).

همگام با این واقعیت‌ها و در شرایطی که خلأ تحقیقات نظری و تجربی در بررسی رابطه مشارکت اجتماعی با مدارای اجتماعی به شدت احساس می‌شود، در این تحقیق به دنبال بررسی رابطه بین این دو و ابعاد گوناگون آنها هستیم. بر همین اساس سؤال اصلی این است که آیا بین مشارکت اجتماعی و مدارای اجتماعی رابطه معناداری وجود دارد؟

مدارا از جمله مفاهیمی است که در مطالعات تجربی و میدانی، به ویژه در رشته جامعه‌شناسی، کمتر مورد توجه قرار گرفته است. این کاستی در عرصه تحقیقات، به ویژه در داخل ایران، به وضوح قابل پیگیری است. بر همین اساس، در این تحقیق در نظر داریم که این مفهوم را با مفهوم مشارکت اجتماعی مورد بحث و بررسی قرار دهیم. امروزه ضرورت و اهمیت مشارکت واقعی دانشجویان در تمامی سطوح و جوانب مختلف اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی برای دستیابی به توسعه‌ای پایدار و همه‌جانبه بر هیچ اندیشمندی پنهان نیست، چراکه این مشارکت همه‌جانبه از بی‌تفاوتی، تکروری و عدم وجود حس تعاون و تحرک و تمایل به تأمین منابع محدود و شخصی در میان اعضای جامعه جلوگیری می‌کند، نابرابری‌ها را تقلیل می‌دهد و در نتیجه، نیروی همبستگی و وحدت اصلی را تقویت می‌کند و در نهایت، موجب می‌شود افراد جامعه با مدارای بیشتر و به‌طور مسالمت‌آمیز باهمدیگر زندگی کنند. با توجه به اینکه دانشجویان هر کشور متضمن سازندگی و بالندگی فردای آن دیارند و مدارا در بین آنان در پیشرفت خود و جامعه آنان تأثیر بسزایی دارد، و از آنجا که با توجه به بررسی مطالعه پیشین تا کنون هیچ تحقیقی به بررسی رابطه میزان مدارای اجتماعی با مشارکت اجتماعی نپرداخته است، بنابراین، انجام این تحقیق ضروری و مهم به نظر می‌رسد. در نهایت، می‌توان گفت که نتایج این تحقیق می‌تواند در سیاست‌گذاری‌های برنامه‌های سازمان جوانان، سازمان فرهنگ و ارشاد اسلامی و نهادهای تربیتی و آموزشی استفاده و مفید باشد.

جدول شماره ۱: پیشینه تجربی تحقیق

نام و سال	متغیرها
شارع پور و همکاران (۱۳۸۸)	رابطه بین مشارکت در شبکه‌های غیررسمی سیاسی و شبکه‌های رسمی با ابعاد مدارا
چلبی و امیرکافی (۱۳۸۵)	رابطه مدارای اجتماعی با گسترش شبکه‌ها و تعاملات اجتماعی
جهانگیری و افراسیابی (۱۳۸۹)	رابطه معنادار تحصیلات والدین، رسانه‌ها، امکانات زندگی، درآمد خانواده، روابط اجتماعی و فعالیت‌های مدنی با میزان مدارا در فضای خانواده
عسگری و شارع‌پور (۱۳۸۸)	مدارای سیاسی بالا در بین دانشجویان، ارتباط پایه تحصیلی با مدارا
ترکرانی (۱۳۸۹)	مدارای قومیتی و ملیتی و مدارا در رفتار با مجرمان متوسط به بالا، مدارای جنسیتی، محلی و دینی در سطح متوسط و مدارا نسبت به جرم و روابط جنسی و مدارای سازمانی در سطح پایینی
قانع‌راد و حسینی (۱۳۸۴)	رابطه ارزش‌های فرامادی در جوانان با مشارکت آنان در سازمان‌های غیر دولتی
اولسن، ۱۹۹۹ به نقل از دیانتی نیت، ۱۳۸۲: ۴۹	عدم تفاوت مردان و زنان در مشارکت سیاسی، رابطه سن و تحصیلات و منزلت اجتماعی و درآمد با مشارکت اجتماعی
سیگلر و جاسلین (۲۰۰۲)	نقش عضویت گروهی، نوع گروه و عضویت چندگانه در گروه‌های مختلف در تعیین مدارای سیاسی
داینین (۲۰۰۱)	تحصیلات دارای بیشترین و مشارکت دارای کمترین قدرت تبیینی برای مدارا
ایکدا و ریچی (۲۰۰۹)	رابطه معکوس عضویت در انجمن‌های داوطلبانه دارای ساختار افقی با مدارا
کوت و اریکسون، ۲۰۰۹؛ کینگستون و همکاران، ۱۹۹۷؛ بویو و لیکاری، ۱۹۸۹	تأثیر تحصیلات در افزایش نگاه انتقادی نسبت به تصورات قالبی و پذیرش تفاوت‌ها
کوت و اریکسون (۲۰۰۹)	افراد دارای تحصیلات بالاتر، دارای شبکه اجتماعی وسیع‌تر و متنوع‌تر و فعال‌تر در انجمن‌های ارادی، مدارای بالا در افراد دارای تحصیلات بالا و ساکنان مناطق شهری
ژان مت (۲۰۱۰)	تأثیر تنوع زیاد در جامعه بر افزایش میزان مدارا

مفهوم مدارا

برخی از متفکران مدارا را فضیلتی اجتماعی در بین افراد و گروه‌هایی می‌دانند که دارای دیدگاه‌ها و روش‌های زندگی متفاوتی بوده و در یک اجتماع واحد همزیستی مسالمت‌آمیزی

دارند (گالنتوتی، ۲۰۰۲: ۲۰؛ دیز، ۲۰۰۴: ۲). از نظر اسکانلون، مدارا ما را وادار به پذیرش و تأیید مردم و اعمال آنها می‌سازد؛ حتی زمانی که آنها را تا حد زیادی قبول نداریم. بنابراین، از نظر وی، مدارا بین پذیرش از دل و جان و تقابل کامل جای دارد (اسکانلون، ۲۰۰۳: ۱۸۷). مک کنیون و کاستگیون بر این باورند که مدارا در میان طیفی از نگرش‌ها قرار می‌گیرد که به مواجهه افراد با تفاوت‌ها مربوط است در یک سوی این طیف، سرکوب قرار دارد و سپس به ترتیب مدارا، همکاری و تحسین جای می‌گیرد (مک کنیون و کاستگیون، ۲۰۰۳: ۵۹).

در فرهنگ هریتیج آمریکا، مدارا به معنای احترام به هویت، عقاید و رفتار دیگران و شناسایی حقوق رسمی افراد و گروه‌ها برای داشتن عقاید مخالف تعریف شده است. همچنین در بیانیه اصول مدارا که طی نشست بیست و هشتمین کنفرانس عمومی یونسکو در ۱۶ نوامبر ۱۹۹۵، مورد تصویب دولت‌ها قرار گرفت، مدارا چنین تعریف شده است: احترام گذاشتن، پذیرش و ارج نهادن به فرهنگ‌های متنوع پیرامونمان، اشکال مختلف آزادی بیان و شیوه‌های متنوع انسان بودن (آگنیوس و آمبروسویکز، ۲۰۰۳: ۱۲). بنابراین تعاریف، ماهیت مدارا این است که مردم حق دارند براساس باورهایشان رفتار کنند، حتی اگر باورها و رفتارهای منبعث از آن، مورد قبول ما نباشد، لازمه مداراجو بودن این است که بپذیریم افراد بشر در نگرش، گفتار، رفتار و ارزش‌هایشان متفاوت هستند. مدارا هم در رفتار، و هم در کردار افراد، ظاهر می‌شود، بنابراین نوعی نگرش و الگویی از کنش احترام‌آمیز نسبت به افراد، گروه‌ها و عقاید و اعمال آنها و نیز موضوعاتی است که مورد تأیید و پسند فرد نیست.

وگت^۱ (۱۹۹۷) مدارا را یک «گرایش رفتاری»^۲ در نظر می‌گیرد؛ یعنی نگرش را از خلال رفتار درمی‌یابد که در این معنا، مفهوم فوق در مقابل «نگرش»^۳ قرار می‌گیرد (فلپس^۴، ۲۰۰۴: ۲۴). وگت مدارا را به سه دسته تقسیم می‌کند که با یکدیگر همپوشی دارند: مدارای سیاسی، اخلاقی و اجتماعی (به نقل از عسگری و همکاران، ۱۳۸۸).

طبق نظر چیکرینگ و ریسر (۱۹۹۳)، کسانی که مداراجو هستند «نوعی توانایی کسب کرده‌اند که به آنها اجازه می‌دهد علاوه بر پذیرش و احترام نسبت به تفاوت‌ها، به تحقیق بیشتری درباره

^۱ Vogt

^۲ Behavioral Disposition

^۳ Attitude

^۴ Phelps

این تفاوت‌ها علاقه نشان دهند و نیز بپذیرند که این تفاوت‌ها وجود دارند» (چیکرینگ و ریسر، ۱۹۹۳، به نقل از فلپس، ۲۰۰۴: ۲۸).

پیتزکینگ^۱ (۱۹۷۶) مدارا را برحسب موضوع، به سه دسته هویتی، سیاسی و رفتاری تقسیم کرده است. در این تقسیم‌بندی، مدارای هویتی یعنی اعمال مدارا نسبت به ویژگی‌هایی که اختیاری نیستند و شامل مدارا نسبت به هویت‌های مختلف از قبیل ادیان مختلف، ملیت‌های گوناگون و قومیت‌های متمایز می‌شود. مدارای سیاسی که ناظر به قبول حق برای گروه‌هایی است که مورد تأیید فرد نیستند. و مدارای رفتاری که خود ناظر به سه نوع مداراست: مدارا در الگوهای روابط جنسیتی، مدارا نسبت به جرم و مدارا نسبت به مجرمان (سراجزاده و همکاران، ۱۳۸۳؛ بشیریه، ۱۳۸۳).

مشارکت اجتماعی^۲

اوکلی^۳ معتقد است که مشارکت عبارت است از حساس‌سازی مردم و در نهایت، افزایش پذیرش و توانایی آنان برای پاسخگویی به برنامه‌های توسعه از طریق درگیر کردن آنان با تصمیم‌گیری، اجرا و ارزشیابی برنامه‌ها، براساس تلاش‌های سازمان‌یافته. مشارکت اجتماعی ریشه در ساخت و روابط گروهی در سطوح محلی و ملی دارد و در نهایت، مبتنی بر فرایندی است که طی آن اطمینان و همبستگی میان مردم برقرار می‌شود. مشارکت عنصری پویا، کمیّت‌ناپذیر و تا حدودی غیر قابل پیش‌بینی و دگرگون‌کننده شرایط است (محسنی و بارالطی، ۱۳۸۲: ۱۲).

فرایند مشارکت به عنوان فراگرد توانمندسازی بر سه ارزش بنیادی سهم کردن مردم در قدرت، راه دادن مردم به نظارت بر سرنوشت خویش و بازگشودن فرصت‌های پیشرفت به روی مردم تأکید دارد. یکی از با ارزش‌ترین جنبه‌های مشارکت، از میان بردن، در حاشیه بودن و انسداد و شکوفا کردن نیروی ابتکار و خلاقیت در انسان‌هاست. انسان‌ها زمانی بیشتر به خود اعتماد پیدا می‌کنند و بیشتر آرمان‌های خلاق ارائه می‌دهند که در زمینه تصمیم‌گیری مشارکت کنند. به نظر آلموند و پاول فعالیت‌های مشارکت جوانه آن دسته از فعالیت‌هایی است که

^۱ King

^۲ Social Participation

^۳ Oakley

شهروند معمولی می‌کوشد از راه آنها بر سیاست‌گذاری اعمال نفوذ کند(آلموند و پاول، ۱۳۸۰: ۱۳۸).

امیل دور کیم در پاسخ به این سؤال که چه چیز سبب حفظ جامعه می‌شود تا دچار فروپاشی نشود، نظریه انسجام اجتماعی را ارائه کرد، دورکیم همبستگی را از نوع روابط عاطفی مثبت دانسته و از «حس همبستگی» نام می‌برد (دورکیم، ۱۳۶۹: ۵۷). دورکیم به نقش همبستگی اجتماعی در گسترش و تقویت ارتباطات اجتماعی اشاره می‌کند و معتقد است که هر جا همبستگی اجتماعی نیرومند باشد، عامل نیرومندی در نزدیک کردن افراد به هم و تشدید تماس های آنان، و افزایش فرصت‌های ارتباط آنها با یکدیگر خواهد شد. به عبارت دیگر، هرچه افراد جامعه همبسته‌تر باشند، روابط گوناگون خود را با یکدیگر یا در حالت دسته جمعی با گروه بیشتر حفظ می‌کنند(آبراهامز، ۱۳۶۹: ۱۹۶).

توصیه دورکیم برای رهایی از مسئله نابهنجاری ایجاد نهاد جدیدی است که بتواند با برقراری انسجام ارگانیک، جای قدرت و نفوذ اخلاقی قدیمی را بگیرد، و خواهان یکپارچگی مجدد اجتماعات انسانی در اطراف محور سازمان‌های صنفی است که در محل‌های کار شکل می‌گیرد. به عقیده وی، نابهنجاری‌ها راه را برای یک نظم اخلاقی نیرومند هموار می‌کند. علاوه بر اهمیت سازمان‌های مطروحه در ایجاد نظم اخلاقی جدید، دورکیم به کارکردهای دیگر توجه دارد. گروه‌های ثانوی، به ویژه سازمان‌های صنفی، باید نقش بسزایی در نظام سیاسی جامعه معاصر ایفا کنند. دولت در صورتی خودکامه می‌شود که کانون‌های اجتماعی‌ای که میان آن و فرد مداخله می‌کند توازن ایجاد نکنند. دورکیم برای این قبیل گروه‌های ثانوی نقش دوگانه در نظر می‌گیرد. آنها باید همچون پلی میان جامعه مدنی و دولت قرار گیرند و از فرد در برابر زیاده‌روی‌های اجتماعی دولت محافظت کنند(گیدنز، ۱۳۶۳: ۵۲).

پارسونز در تحلیل انسجام در سطح نظام اجتماعی به کنش‌های اظهاری اشاره کرده است. وی معتقد است که هرگاه در موقعیت‌های اجتماعی کنش‌های اظهاری فرد معطوف به دیگران باشد، به همکاری و انسجام با دیگران می‌انجامد. سطح بالای انسجام زمانی است که کنش‌های افراد اخلاقی و معطوف به یک جمع باشد. در این کنش‌ها مسئولیت و وفاداری در قبال دیگران و جامعه به حد اعلای خود می‌رسد.

هانتینگتون معتقد است که توسعه و مشارکت نیازمند شکل‌گیری شخصیت و انسان نوگراست. از نظر وی انسان سنتی همیشه توقع ساکن بودن، عدم تغییر در طبیعت و جامعه را دارد، ولی انسان نوین با نگرش‌ها و طرز تلقی‌های مختلفی روبرو است. او امکان هر تغییر و دگرگونی‌ای را قبول دارد و خود را با آنها وفق می‌دهد (هانتینگتون، ۱۳۷۰: ۵۴).

هانتینگتون همچنین رابطه متغیرهای همبستگی گروهی، سطح تحصیلات، سن و میزان مشارکت در انواع انجمن‌های داوطلبانه و مشارکت اجتماعی را مورد بررسی قرار داده است. از دیدگاه هانتینگتون و نلسون، فرایند توسعه اقتصادی و اجتماعی از دو طریق آن از مجرای تحرک اجتماعی است. بدین صورت که کسب منزلت‌های اجتماعی بالاتر، به نوبه خود در فرد، احساس توانمندی و نگرش‌های معطوف به توانایی تأثیر گذاردن بر تصمیم‌گیری‌های دستگاه‌های اجتماعی و عمومی را ایجاد می‌کند و این عوامل ذهنی در مجموع می‌تواند مشوق مشارکت در فعالیت‌های اجتماعی یا امور سیاسی باشد. در این حالت، منزلت اجتماعی بالاتر و احساس توانایی و مؤثر بودن از نظر اجتماعی و سیاسی، به عنوان متغیرهای میانی، مشوق مشارکت‌های اجتماعی و سیاسی به حساب می‌آید. از نظر آنان، از میان متغیرهای منزلتی، سطح تحصیلات فرد بیشترین تأثیر را بر مشارکت اجتماعی و سیاسی فرد دارد. طریق دوم، تأثیر توسعه اقتصادی و اجتماعی بر امر مشارکت، مجرای سازمانی، یعنی عضویت و مشارکت فعال در انواع گروه‌ها و سازمان‌های اجتماعی (اتحادیه‌های شغلی و صنفی، گروه‌های مدافع علائق خاص) است که احتمال مشارکت در فعالیت‌های اجتماعی و سیاسی را افزایش می‌دهد.

آلموند و پاول ضمن تأکید بر تحصیلات، درآمد و رتبه شغلی افراد در تعیین پایگاه اقتصادی و اجتماعی، اثرات پایگاه اقتصادی و اجتماعی را بر مشارکت سیاسی و اجتماعی افراد بیان می‌کنند. بیشتر پژوهش‌های صورت گرفته نشان می‌دهد که شهروندان تحصیل کرده، ثروتمند و بهره‌مند از مهارت‌های حرفه‌ای احتمال بیشتری دارد که واجد ایستارهای مشارکت‌جویانه باشند. منابع و مهارت‌هایی که این‌گونه افراد در زندگی خصوصی خود به دست می‌آورند، در مواردی وظیفه یا ضرورت، می‌تواند آنها را به سهولت به مشارکت اجتماعی بکشاند. در نتیجه این بررسی‌ها، شهروندان مرفه‌تر در جامعه معمولاً در مقایسه با شهروندان کمتر مرفه، در سیاست فعال‌ترند (آلموند و پاول، ۱۳۸۰: ۱۴۲).

هابرماس سه نوع کنش را از هم تفکیک می‌کند: کنش ابزاری، کنش استراتژیک و کنش ارتباطی. کنش ابزاری دارای موقعیتی غیراجتماعی است و در سطح بین‌فردی، عقلانیت ابزاری را همراه می‌آورد، یعنی جستجوی سود و پیش بردن منافع شخصی (کرایب، ۱۳۸۰: ۳۰۰).

کنش استراتژیک یا راهبردی و کنش ارتباطی هر دو دارای موقعیت اجتماعی‌اند. کنش استراتژیک کنش هدف‌دار-عقلانی است که به عمل دو یا چند فرد مربوط می‌شود که در تعقیب یک هدف، کنش معقولانه هدف‌دارشان را هماهنگ می‌کنند. مانند کنش‌هایی که در درون سازمان‌ها صورت می‌گیرد و این نوع در جستجوی موفقیت است در حالی که در کنش ارتباطی افراد به دنبال موفقیت شخصی‌شان نیستند، بلکه اهدافشان را در شرایطی تعقیب می‌کنند که بتوانند برنامه‌های کنشی‌شان را بر مبنای تعریف‌هایی از موقعیت مشترک هماهنگ کنند و این واکنش عقلانی و بنیادی است و توجه به آن سبب می‌شود که در آن همه به ابزارهای خرد، فرصت مشارکت در بحث، طرح نظرات و مشارکت در تصمیم‌گیری نهایی دسترسی پیدا کنند. این نوع کنش در جستجوی تفاهم است. توافقی که در ضمن کنش ارتباطی حاصل شده مبنایی عقلانی دارد، زیرا هیچ یک از طرفین نمی‌توانند آن را تحمیل کنند (کرایب، ۱۳۸۰: ۳۰۱-۳۰۰).

هابرماس فضایی را که کنش ارتباطی در آن صورت می‌گیرد حوزه عمومی می‌نامد. منظور وی از حوزه عمومی عرصه و قلمرویی از حیات اجتماعی انسان‌هاست که در آن بتوانند چیزی را در برخورد با افکار عمومی شکل دهند. زمانی که شهروندان درباره مسائل مورد علاقه عمومی و منافع عمومی به گونه‌ای آزاد بدون قید و بند- یعنی با تضمین آزادی اجتماعات و انجمن‌ها، آزادی بیان و چاپ نشر افکار- با یکدیگر مشورت و کنکاش می‌کنند، در واقع به صورت پیکره- ای عمومی رفتار می‌کنند، تعبیر افکار عمومی به رسالت انتقاد و نظارتی اشاره دارد که پیکره عمومی شهروندان به‌طور غیررسمی در برابر طبقه حاکم اعمال می‌کنند (نوذری، ۱۳۸۱: ۳۲۲).

هابرماس حوزه عمومی را یکی از مقوله‌های جهان مدرن، یعنی جامعه بورژوازی می‌داند. او استدلال می‌کند که حوزه عمومی اساساً شبکه‌ای از ارتباطات است که برای خلق و ایجاد فضای اجتماعی جهت مبادله معانی بین افراد و گروه‌ها از کنش ارتباطی استفاده می‌کنند. حوزه عمومی برخلاف نهادهایی که زیر سلطه خارجی قرار دارند و یا دارای روابط قدرت درونی هستند، به اصول مشارکت و نظارت دموکراتیک نوید می‌دهد (هولاب، ۱۳۷۸: ۲۶).

یکی از چارچوب‌هایی که برای تبیین رفتار مشارکتی مطرح شده مدل آیزن و فیش باین است. در قالب این مدل، برای تبیین رفتار ابتدا باید به آمادگی و یا گرایش بروز رفتار و یا انجام عمل توجه کرد، زیرا گرایش و آمادگی برای رفتار مقدم بر خود رفتار و عمل می‌باشد. به نظر آنها رفتار در پی زنجیره‌ای از عوامل به وجود می‌آید. در بروز رفتار، قصد و نیت برای انجام یک رفتار نهفته است. نیت نیز تابع دو متغیر گرایش به رفتار و هنجار ذهنی می‌باشد. گرایش به رفتار متغیری فردی و شخصی است و متغیر هنجار ذهنی بیانگر نفوذ و فشار اجتماعی است که شخص آن را برای انجام کاری احساس و ادراک می‌کند.

هریک از متغیرهای گرایش به رفتار و هنجار ذهنی نیز تحت تأثیر متغیرهای دیگری هستند. متغیر گرایش به رفتار تحت تأثیر دو متغیر انتظار فایده و ارزیابی فایده است. متغیر هنجار ذهنی تحت تأثیر دو متغیر انتظار دیگران، به خصوص دیگران مهم، و انگیزه پیروی از انتظارات دیگران است (رفیع‌پور، ۱۳۷۲: ۸-۱۱).

ماکس وبر، در تبیین مشارکت براساس شیوه‌های ذهنی، معتقد است که مشارکت عملی است که در رابطه به اعمال دیگران انجام می‌شود و برای عامل کنش، معنی و مفهوم ذهنی خاصی قابل است. او معتقد است که در تفهیم عمل اجتماعی می‌بایست انگیزه‌ها و عوامل اجتماعی را جستجو کرد. تعداد بیشتر مردم احتمال قابل پیش‌بینی بودن رفتارشان را براساس یک معنا جهت می‌دهند. این معنا ممکن است در چارچوب مقرراتی جستجو شود، یا در عاداتی نهفته باشد یا شامل ارزش‌ها و باروهای اجتماعی شود، به نحوی که هر یک از آنها دلایل مساعدی برای جهت دادن به رفتار خاص خود بیابند. براساس این دیدگاه، کنش افراد براساس اصل پاداش و مجازات قابل کنترل و تغییرپذیر می‌باشد، یعنی هر فرد به جنبه‌هایی که پاداش دارد، پاسخ می‌دهد و از جنبه‌هایی که مجازات دارد اجتناب می‌ورزد (علفیان، ۱۳۷۹: ۹۰).

با توجه به نکاتی که در بخش مبانی نظری قبل بیان شد با جمع‌بندی نظریات می‌توان برای مدارای اجتماعی از تقسیم‌بندی وگت استفاده کرد که مدارا را دارای ۶ بعد مدارای ملی، قومی، سیاسی، عمومی، دینی و اخلاقی می‌داند و برای مشارکت اجتماعی با جمع‌بندی نظریات مشارکت، سه بعد مشارکت ذهنی، یعنی روحیه مشارکتی، نگرش مشارکتی و بعد عملی (فعالیت مشارکتی) مطرح است.

فرضیه‌های تحقیق

- ۱- بین مشارکت اجتماعی با مدارای اجتماعی دانشجویان رابطه وجود دارد.
- ۲- بین ابعاد مشارکت اجتماعی (روحیه مشارکتی، فعالیت مشارکتی) و مدارای اجتماعی رابطه وجود دارد.
- ۳- میانگین مدارای اجتماعی دانشجویان براساس جنسیت، وضع تأهل، پایگاه اقتصادی و مقطع تحصیلی آنها متفاوت است.
- ۴- میانگین مشارکت اجتماعی دانشجویان براساس جنسیت، وضع تأهل، پایگاه اقتصادی و مقطع تحصیلی آنها متفاوت است.

تعاریف مفهومی و عملیاتی

تعریف مفهومی مدارای اجتماعی: مدارا به معنی احترام گذاشتن، پذیرش و درک غنای فرهنگ‌ها، اشکال و شیوه‌های انسان بودن است که به وسیله آگاهی، گشودگی، ارتباط و آزادی اندیشه و وجدان و عقاید پرورش می‌یابد. مدارا هماهنگی در عین تفاوت‌هاست که تنها یک وظیفه اخلاقی به شمار نمی‌رود، بلکه یک نیاز قانونی و سیاسی است. مدارا فضیلتی است که صلح را امکان‌پذیر می‌کند و به جایگزینی «فرهنگ صلح» به جای «فرهنگ جنگ» کمک می‌کند (یونسکو، ۱۹۹۵: ۲).

منظور وگت از مدارای اجتماعی مدارا نسبت به حالت‌های مختلف انسان بودن می‌باشد، چه آنهایی که از هنگام تولد همراه با افراد است (مثل رنگ پوست و قومیت)، و چه آنهایی که در طول زندگی از طریق فرایند اجتماعی شدن کسب می‌شوند، مانند زبان صحبت کردن (فلیس، ۲۰۰۴) وگت اشاره می‌کند که این ویژگی‌ها موضوع مدارا یا عدم مدارا نیستند، بلکه اعمال و رفتارهای که با ویژگی‌های مدنی افراد در ارتباط هستند ممکن است به وسیله تصورات قلبی مناسب یا نامناسبی متصور شوند و در نتیجه مورد مدارا واقع شوند یا نشوند (همان: ۲۶).

تعریف عملیاتی مدارای اجتماعی: در این پژوهش مدارای اجتماعی در ۶ بعد، و در کل با ۳۰ گویه، در مقیاس طیف لیکرت، سنجیده شده است.

۱) **مدارای دینی:** میزان تمایل فرد به قبول موقعیت‌هایی که در ارتباط با افراد متعلق به ادیان دیگر می‌باشد، نشان دهنده مدارای وی خواهد بود.

- ۲) **مدارای قومی:** میزان تمایل فرد به قبول موقعیت‌هایی که در ارتباط با افراد متعلق به اقوام دیگر می‌باشد، نشان دهنده مدارای وی خواهد بود.
- ۳) **مدارای ملی:** میزان تمایل فرد به قبول موقعیت‌هایی که در ارتباط با افراد متعلق به ملیت‌های دیگر می‌باشد، نشان دهنده میزان مدارای وی خواهد بود.
- ۴) **مدارای عمومی:** میزان تمایل فرد به قبول موقعیت‌هایی که در ارتباط با افراد دیگر می‌باشد، نشان دهنده میزان مدارای عمومی وی خواهد بود.
- ۵) **مدارای سیاسی:** مدارای سیاسی در نظر وگت، مدارا نسبت به اعمال افراد در فضای عمومی، یا احترام به آزادی‌های مدنی دیگران می‌باشد (فلیس، ۲۰۰۴: ۲۶).
- ۶) **مدارای اخلاقی و رفتاری:** مدارا نسبت به اعمال کسانی است که به دنبال ایجاد زندگی خوب برای خودشان، خارج از فضای خیر عمومی، هستند. در این تحقیق برای این نوع از مدارا دو مؤلفه در نظر گرفته شده است که عبارت‌اند از مدارا نسبت به الگوی روابط جنسی و مدارا نسبت به سبک‌های پوشش و رفتار. مدارا در روابط جنسیتی با توجه به میزان موافقت با هریک از این طریق گویه‌هایی در قالب طیف لیکرت اندازه‌گیری شد.
- تعریف مفهومی مشارکت اجتماعی:** واژه «مشارکت» به معنای شراکت و همکاری در کاری، امری یا فعالیتی و حضور در جمعی، گروهی و سازمانی جهت بحث و تصمیم‌گیری چه به صورت فعال و چه به صورت غیر فعال است. در مجموع، جوهر اصلی مشارکت را باید در فرایند درگیری، فعالیت و تأثیرپذیری دانست (علوی تبار، ۱۳۷۹: ۱۵).
- تعریف عملیاتی مشارکت اجتماعی:** این متغیر دلالت بر فعالیت‌های مختلف فرهنگی، اجتماعی، علمی، صنفی، تفریحی دارد و به نوعی بیانگر مشارکت مدنی دانشجویان در سطح دانشگاه است. این متغیر در سه سنج از مشارکت، یعنی نگرش به مشارکت، فعالیت مشارکتی و روحیه مشارکتی اندازه‌گیری می‌شود.
- ۱) **روحیه مشارکتی:** روحیه و تمایل به فعالیت‌های مشارکتی با ۶ گویه در قالب طیف لیکرت اندازه‌گیری شده است.
- ۲) **نگرش مشارکتی:** به طرز تفکر نسبت به فعالیت‌های اجتماعی و رفتارهای مشارکت‌جویانه اطلاق می‌شود و با ۹ گویه در قالب طیف لیکرت اندازه‌گیری شده است.

۳) **فعالیت مشارکتی:** بر مبنای چگونگی ایفای نقش دانشجویان در تشکل‌های دانشجویی مورد پرسش قرار گرفته شده است که با ۸ گویه در قالب طیف لیکرت اندازه‌گیری شده است.

روش‌شناسی

این تحقیق به لحاظ هدف، مطالعه‌ای کاربردی و به لحاظ زمانی، مطالعه‌ای مقطعی و از نظر گردآوری داده‌ها یک بررسی پیمایشی و از لحاظ روابط بین متغیرها از نوع مطالعات همبستگی است.

جامعه آماری شامل کلیه دانشجویان مشغول به تحصیل در تمامی رشته‌های تحصیلی دانشگاه پیام نور مشگین شهر در نیمسال اول تحصیلی ۹۲-۹۱ می‌باشد که تعداد دانشجویان آن طبق گزارش واحد آماری دانشگاه ۳۰۴۱ نفر برآورده شده است که از این تعداد ۱۰۶۷ نفر مرد و ۱۹۷۴ نفر زن هستند.

در این تحقیق برای برآورد حجم نمونه از فرمول کوکران استفاده شده که به شرح زیر می‌باشد:

فرمول شماره (۱)

$$n = \frac{N+2pq}{Nd^2 + t^2 pd} = 341 / 07$$

از آنجا که نسبت n بر N بزرگتر از $0/05$ است n باید برای محدودیت جمعیت تصحیح شود، فرمول تصحیح n بدین گونه است (سرای، ۱۳۷۲:۱۳۰).

فرمول شماره (۲)

$$\frac{n}{N} = \frac{341/07}{3041} = 0/1121$$

$$n = \frac{n}{1 + \frac{n}{N}} = 306/691 \approx 307$$

جدول شماره ۲: جامعه آماری و حجم نمونه رشته‌های دانشگاه پیام نور مشگین شهر

ردیف	عنوان رشته	جامعه آماری		کل جمع	حجم نمونه		کل نمونه
		مرد	زن		مرد	زن	
۱	علوم انسانی	۸۰۰	۱۷۰۰	۲۵۰۰	۸۱	۱۷۱	۲۵۲
۲	علوم پایه	۸۷	۵۰	۱۳۷	۹	۵	۱۴
۳	کشاورزی	۱۸۰	۲۲۴	۴۰۴	۱۸	۲۳	۴۱
۴	کل	۱۰۶۷	۱۹۷۴	۳۰۴۱	۱۰۸	۱۹۹	۳۰۷

نمونه‌ها با روش نمونه‌گیری تصادفی طبقه‌ای متناسب با حجم نمونه انتخاب شده است که با توجه به ویژگی‌های جمعیت آماری، این روش به صورت چند مرحله‌ای و متناسب با حجم نمونه انجام شده است. برای انجام نمونه‌گیری در ابتدا، با مراجعه حضوری به دانشگاه، آمار دانشجویان براساس رشته‌های تحصیلی و جنسیت تهیه شد. اما از آنجا که امکان دستیابی به گرایش‌های تحصیلی مقدور نبود، فقط سهم هر کدام از رشته‌ها به تفکیک جنسیت محاسبه شد. برای اعتبار پرسش‌نامه با استفاده از روش اعتبار صوری و برای تعیین پایایی پرسش‌نامه از تکنیک آلفای کرونباخ و تکنیک تحلیل عاملی استفاده شده است.

جدول شماره ۳: جدول ضریب آلفای مقیاس‌های متغیر

نام متغیر	ابعاد	مقدار پایایی محاسبه شده	تعداد گویه	KMO
مشارکت	روحیه	۰/۶۴	۶	۰/۶۶
	فعالیت	۰/۸۹	۸	۰/۸۹
	نگرش	۰/۸۰	۹	۰/۸۳
مدارا	عمومی	۰/۷۹	۷	۰/۸۵
	دینی	۰/۸۹	۴	۰/۷۴
	سیاسی	۰/۷۴	۵	۰/۷۵
	ملی	۰/۸۲	۳	۰/۶۸
	قومی	۰/۶۹	۵	۰/۶۷
	اخلاقی	۰/۷۰	۶	۰/۶۹
			۰/۸۳	

یافته‌های تحقیق

نتایج توصیفی

۳۵/۲ درصد دانشجویان را پسران و ۶۴/۸ درصد را دختران تشکیل می‌دهند. ۸۱/۸ درصد پاسخگویان مجرد و بقیه متأهل‌اند. ۸۲/۱ درصد پاسخگویان از رشته علوم انسانی، ۴/۶ درصد از علوم پایه و ۱۳/۴ درصد از علوم کشاورزی‌اند. ۶۷/۴ درصد پاسخگویان ساکن شهر و ۳۲/۶ درصد نیز ساکن روستا هستند. سن دانشجویان مورد بررسی مابین حداقل ۱۸ و حداکثر ۴۰ سال و میانگین سنی ۲۱ سال بوده است.

جدول شماره ۴: جدول آمار توصیفی مدارای اجتماعی و ابعاد آن

متغیر	کم	نسبتاً کم	نسبتاً زیاد	زیاد	میانگین	انحراف معیار
مدارای سیاسی	۱۹/۲	۳۲/۶	۳۳/۶	۱۴/۷	۳/۸۰	۱/۰۳
مدارای عمومی	۸/۵	۲۷/۴	۵۲/۸	۱۱/۴	۵/۰۷	۰/۷۳
مدارای اخلاقی و رفتاری	۳۹/۷	۳۰/۹	۱۹/۹	۹/۵	۳/۲۹	۱/۱۰
مدارای دینی	۱۹/۲	۳۶/۹	۲۲/۸	۲۱/۲	۳/۴۴	۱/۵۱
مدارای ملی	۲۷/۴	۴۲/۶	۲۸	۳/۹	۲/۸۶	۱/۴۲
مدارای قومی	۹/۲	۲۸/۳	۳۳/۲	۲۹/۳	۴/۲۵	۱/۰۲
مدارای کل	۷/۱	۴۵/۶	۴۲/۷	۴/۶	۳/۹۳	۰/۵۹
روحیه مشارکتی	۷/۵	۳۵/۲	۳۹/۷	۱۷/۶	۴/۰۷	۰/۸۸
فعالیت مشارکتی	۱۶/۳	۵۸/۳	۱۸/۹	۶/۵	۳/۱۲	۱/۰۸
نگرش به مشارکت	۰/۷	۳۳/۹	۵۶/۴	۹/۱	۵/۱۰۰	۰/۶۵
مشارکت کل	۲/۳	۳۵/۲	۵۶/۷	۵/۹	۴/۱۴	۰/۵۴

براساس نتایج مندرج در جدول شماره ۳، میانگین مشارکت و مدارای پاسخگویان نسبتاً بالاست. در بین ابعاد مدارا، بیشترین میانگین مربوط به مدارای عمومی و کمترین میانگین مربوط به مدارای ملی است. در بین ابعاد مشارکت نیز پاسخگویان از روحیه مشارکتی نسبتاً بالا، فعالیت مشارکتی نسبتاً کم و نگرش مشارکتی بالایی برخوردارند.

همان‌طور که در جدول شماره ۳ مشاهده می‌شود، در ابعاد مدارا، تقریباً نیمی از پاسخگویان دارای مدارای سیاسی کم و نیمی دارای مدارای سیاسی زیادی هستند. در مدارای عمومی، دینی و قومی اکثریت پاسخگویان دارای مدارای عمومی بالایی هستند. در مقابل در بعد مدارای رفتاری، اکثریت دانشجویان از مدارای کمی برخوردارند. در ابعاد مشارکت، نزدیک به نیمی از پاسخگویان کمتر اهل مشارکت هستند و بالطبع، بیش از نیمی از دانشجویان فعالیت مشارکتی کمتری دارند، ولی در نگرش به مشارکت، بیش از نیمی از پاسخگویان دارای نگرش مثبتی بوه‌اند.

نتایج استنباطی تحقیق

به منظور بررسی رابطه بین متغیرهای مستقل و وابسته و براساس سطح سنجش متغیرها، از آزمون ضریب همبستگی پیرسون استفاده شده است. میزان این ضریب بین مشارکت و مدارا

نشان می‌دهد که رابطه متوسطی بین این دو متغیر برقرار است. در بین ابعاد مشارکت، بعد نگرش به مشارکت، نسبت به دو بعد دیگر، تأثیر زیادتری بر میزان مدارای اجتماعی دانشجویان داشته است.

جدول شماره ۵: جدول همبستگی بین مشارکت و ابعاد آن با مدارا

متغیرها	مدارا	Sig
روحیه مشارکتی	$r = 0/26$	Sig=0/005
فعالیت مشارکتی	$r = 0/12$	Sig=0/035
نگرش به مشارکت	$r = 0/34$	Sig=0/000
مشارکت	$r = 0/311$	Sig=0/000

به عبارت بهتر، هر چه میزان روحیه مشارکتی در بین افراد جامعه بالا باشد، و هر چه فعالیت زیادتری داشته باشند و نگرش مثبتی نسبت به مشارکت داشته باشند، میزان مدارا در بین آنان افزایش می‌یابد.

جدول شماره ۶: جدول همبستگی بین میزان ابعاد مدارا با مشارکت دانشجویان

متغیر	مشارکت اجتماعی	sig
مدارای عمومی	$r = 0/397$	sig=0/000
مدارای قومی	$r = 0/165$	sig=0/004
مدارای ملی	$r = 0/091$	sig=0/113
مدارای دینی	$r = 0/170$	sig=0/003
مدارای سیاسی	$r = 0/261$	sig=0/000
مدارای اخلاقی و رفتاری	$r = -0/020$	Sig=0/732

جدول فوق نتایج آزمون رابطه بین مشارکت اجتماعی را با ابعاد مدارای اجتماعی نشان می‌دهد. براساس اطلاعات جدول و مطابق با آزمون ضریب همبستگی پیرسون ملاحظه می‌شود که به جز در مدارای ملی و اخلاقی، بین بقیه ابعاد مدارای اجتماعی با میزان مشارکت اجتماعی دانشجویان دانشگاه پیام نور رابطه معنی‌دار وجود دارد. به طوری که با افزایش مشارکت اجتماعی، ابعاد مدارای اجتماعی در دانشجویان بیشتر می‌شود. در بین ابعاد مدارای اجتماعی،

مدارای عمومی بیشترین تأثیر و مدارای قومی و دینی کمترین تأثیر را بر افزایش مشارکت دانشجویان داشته است.

جدول شماره ۷: جدول نتایج آزمون تفاوت میانگین میزان مدارای دانشجویان

sig	مقدار کمیت	میانگین	متغیرها	
			جنسیت و مدارا	مقطع تحصیلی و مدارا
۰/۰۰۰	T=-۴/۴۰	۳/۸۲	زن	
		۴/۱۳	مرد	
۰/۰۲۴	F=۳/۷۷	۳/۴۳	کاردانی	مقطع تحصیلی و مدارا
		۳/۹۴	کارشناسی	
		۴/۰۸	کارشناسی ارشد	

همان طور که در جدول شماره ۶ مشاهده می‌شود، میانگین مدارای اجتماعی برای دختران ۳/۸۲ و برای پسران ۴/۱۳ محاسبه شده و با توجه به اینکه سطح معنی‌داری $p=۰/۰۰۰$ محاسبه شده بنابراین، اختلاف میانگین مدارای اجتماعی به تفکیک جنسیت معنی‌دار است. در نتیجه، جنسیت فرد بر میزان مدارای اجتماعی تأثیر داشته و میزان مدارای اجتماعی در بین پسران بیش از دختران بوده است.

در مورد تفاوت میزان مدارای دانشجویان مقاطع مختلف به‌خوبی مشاهده می‌شود که با افزایش مقطع تحصیلی (بر میزان مدارای اجتماعی افزوده می‌شود، و این امر بیانگر تأثیر مثبت تحصیلات بر مدارای اجتماعی در بین افراد است. ولی سنجش تأثیر وضع تأهل بر میزان مشارکت و مدارای اجتماعی نشان‌دهنده که عدم معناداری بین مدارای اجتماعی افراد متأهل و مجرد است.

تحلیل چندمتغیره

به منظور بررسی میزان تبیین مدارای اجتماعی دانشجویان براساس مجموع متغیرهای پیش‌بین از رگرسیون چندگانه به روش گام‌به‌گام استفاده شد که در نهایت، دو متغیر پیش‌بین در معادله رگرسیونی باقی ماندند که ضریب همبستگی چندگانه آنها با میزان مدارای اجتماعی دانشجویان برابر $R = ۰/۳۶۶$ ، با ضریب تبیینی برابر $R^2 = ۰/۱۳۴$ و ضریب تبیین خالص برابر

$\bar{R}^2 = 0/128$ بوده است. مقدار به دست آمده از این ضریب بیانگر آن است که حدود ۱۲/۸ درصد از واریانس مدارای اجتماعی توسط متغیرهای پیش‌بین موجود در معادله رگرسیونی تبیین می‌شود.

جدول شماره ۸ جدول ضرایب متغیرهای پیش‌بین باقیمانده در شکل رگرسیونی به روش گام به گام

سطح معنی داری	T	ضرایب استاندارد رگرسیونی	ضرایب غیر استاندارد رگرسیونی		
		Beta	انحراف معیار	B	
۰/۰۰۰	۹/۲۰۵	-	۰/۲۵۳	۲/۳۳	مقدار ثابت
۰/۰۰۰	۶/۳۸۱	۰/۳۴۳	۰/۰۴۹	۰/۳۱۴	گرایش به مشارکت
۰/۰۰۰	۷/۳۱۱	-	۰/۲۷۹	۲/۰۴	مقدار ثابت
۰/۰۰۰	۶/۱۵۸	۰/۳۳۰	۰/۰۴۹	۰/۳۰۲	گرایش به مشارکت
۰/۰۰۱	۲/۳۹۱	۰/۱۲۸	۰/۰۳۶	۰/۰۸۹	روحیه مشارکت

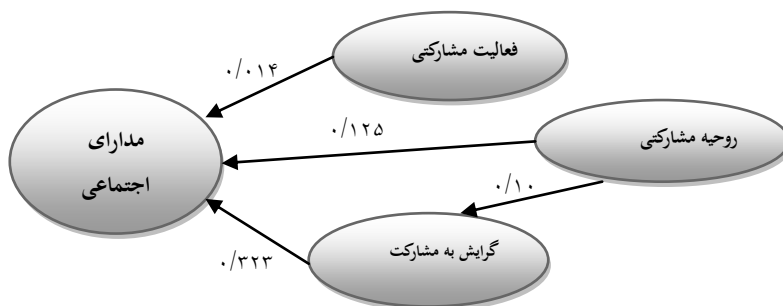
در مجموع طبق اطلاعات جدول شماره ۸ و با توجه به ضرایب بتاهای استاندارد نشده، ملاحظه می‌شود که با مقدار ثابت (α) برابر ۲/۰۴، گرایش به مشارکت با بتای برابر با ۳۳/۰ و روحیه مشارکت با بتای برابر با ۰/۱۲۸ در تبیین میزان مدارای اجتماعی سهم معنی‌داری دارند. در مقابل، بعد فعالیت مشارکتی سهم معناداری در تبیین میزان مدارای اجتماعی دانشجویان داشته و بنابراین، از معادله رگرسیونی خارج می‌شود.

در بررسی اثرات مستقیم و غیر مستقیم متغیرهای مستقل بر متغیر وابسته، از تحلیل مسیر استفاده شده است. براساس نتایج مندرج در جدول شماره ۹ در بین ابعاد سه‌گانه مشارکت، بعد گرایش به مشارکت بیشترین تأثیر و فعالیت مشارکتی کمترین تأثیر را در افزایش مدارای افراد دارد. در بین این سه بعد، روحیه مشارکتی، هم به صورت مستقیم و هم به صورت غیر مستقیم، از طریق گرایش به فعالیت های مشارکتی بر روی مدارا تأثیر می‌گذارد.

جدول شماره ۹ جدول محاسبه اثرات متغیرهای مستقل بر متغیر وابسته

متغیرها	اثر مستقیم	اثر غیر مستقیم	اثر کل
فعالیت مشارکتی	۰/۰۱۴	-	۰/۰۱۴
روحیه مشارکتی	۰/۱۲۵	۰/۰۳۲	۰/۱۵۷
گرایش به مشارکت	۰/۳۲۳	-	۰/۳۲۳

بر اساس محاسبات انجام شده می توان مدل مسیر را به صورت زیر رسم کرد. در این مدل میزان ضرایب مربوط به تأثیر هر یک از متغیرها بر متغیر دیگر آورده شده است.



بحث و نتیجه گیری

همانطور که گفته شد، این تحقیق به بررسی میزان مشارکت اجتماعی دانشجویان پیام نور و تأثیر آن بر مدارای آنان پرداخته است. ما در این تحقیق از تقسیم بندی وگت برای سنجش مدارا استفاده کردیم. یافته های پژوهش نشان می دهد که میزان مدارای اجتماعی پاسخگوها در سطح متوسط به پایین بوده است. این میزان برای دانشجویانی که در مقطع کارشناسی ارشد مشغول به تحصیل بوده اند به نسبت هم تایانشان در مقاطع دیگر بیشتر بوده است بدین معنی که با افزایش تحصیلات بر میزان مدارای اجتماعی افزوده می شود «یعنی افرادی که از تحصیلات بالاتری دارند، تمایل به حمایت از آزادی های مدنی برای گروه های مختلف دارند» (شارع پور و همکاران، ۱۳۸۸: ۲۹). این یافته با نتایج تحقیقات شارع پور و همکاران (۱۳۸۸) مطابقت دارد.

نتایج یافته ها نشان داد که مشارکت اجتماعی تأثیر مثبتی بر مدارای اجتماعی بر جا می گذارد. از سوی دیگر، مطابق با این تحقیق، میانگین نمره مدارای اجتماعی در دانشجویانی که فعالیت مشارکتی در آنها بیشتر بوده، روحیه مشارکتی داشته و در فعالیت های فوق برنامه، NGOها و کارهای دسته جمعی شرکت می کرده اند، بیشتر است و این همبستگی معنی دار می باشد. همانطور که چلبی و امیر کافی (۱۳۸۵) ذکر می کنند، مدارای اجتماعی با گسترش شبکه ها و تعاملات اجتماعی افزایش می یابد. پاتنام نیز بر این باور است که روابط اجتماعی تأثیر بسیار زیادی بر مدارای اجتماعی افراد دارد. دورکیم هم در نظریات خود، حضور افراد در انجمن های داوطلبانه را منبع رضایت خاطر آنها می داند. همسو با این نظریات و یافته ها، در این

تحقیق به این نتیجه رسیدیم که بین فعالیت‌ها، همکاری‌ها و ارضای نیازهای عینی با مدارای اجتماعی رابطه وجود دارد.

همچنین مشارکت اجتماعی بر میزان مدارای افراد جامعه اثر می‌گذارد. افرادی که در انجمن‌ها شرکت می‌کنند مداراجو هستند، زیرا این انجمن‌ها، افراد دارای نگرش‌ها و دیدگاه‌های متفاوت را گرد هم می‌آورد. مشارکت اجتماعی در واقع یک پیش‌بینی کننده قوی برای تعیین میزان مدارای افراد و کیفیت زندگی در اجتماع است که با نتایج تحقیق شارع پور و همکاران (۱۳۸۷)، چلبی و امیرکافی (۱۳۸۵) و نسی داینین (۲۰۰۱) همسو است.

از سوی دیگر، برخی از محققین (کوت و اریکسون، ۲۰۰۹؛ دیکسون و روزنباوم، ۲۰۰۴؛ اریکسون و نوزانچوک، ۱۹۹۸؛ سیگلن و همکاران، ۱۹۹۶) میزان تماس را عاملی برای مدارا در نظر می‌گیرند. طرفداران فرضیه تماس بر این باورند که جهت‌گیری مثبت افراد و گروه‌ها نسبت به همدیگر، به ویژه افراد متفاوت، ناشی از تماس افراد متفاوت با یکدیگر است. به عبارت دیگر، با افزایش تماس با اعضای گروه، جهت‌گیری مثبت نسبت اعضای آن گروه افزایش می‌یابد. البته مشروط به اینکه تماس‌ها از نوع درست باشد. جهت‌گیری‌های مثبت از تماس‌هایی حاصل می‌شود که شخصی، مثبت، پایگاه برابر، ارادی و در برگیرنده اهداف مشترک باشد. این نوع تماس مردم را به تعامل، همکاری، ارزش‌های مشترک و آموختن چیزهای دقیق در مورد یکدیگر ترغیب می‌کند. فرضیه تماس این نکته را به صورت تلویحی در خود دارد که در بین افراد و گروه‌هایی که شبکه اجتماعی متنوع‌تری دارند، مدارای بیشتری مشاهده می‌شود (کوت و اریکسون، ۲۰۰۹).

تحقیقات ژان مت (۲۰۱۰) در بین مدارس انگلستان، سوئد و آلمان به این نتیجه رسیده که هرچه میزان تنوع به لحاظ قومی، نژادی، طبقاتی، ملیتی و... در مدارس زیاد باشد، نگرش‌های مدنی بیشتر شکل گرفته و مدارا و تفکر مشارکتی شکل می‌گیرد. بر این اساس، اگر جامعه‌ای دارای همگونی قومی و طبقاتی و ملیتی باشد، انتظار مبنی بر شکل‌گیری رفتارهای سوگیرانه افزایش می‌یابد. اگر به یافته‌های تحقیق حاضر نگاه کنیم، چون تنوع قومی و زبانی کمتر است، به نظر می‌رسد که این امر می‌تواند دلیلی بر پایین بودن میزان مدارای ملی و قومی و عدم ارتباط آن با مشارکت اجتماعی باشد.

نتایج تحلیل مسیر نشان می‌دهد که روحیه مشارکتی متأثر از نگرش مثبت به مشارکت و همکاری شکل می‌گیرد. حال این سؤال مطرح است که چگونه در عین اینکه مشارکت اجتماعی

دانشجویان در حد نسبتاً بالا بوده و ابعاد آن (روحیه و نگرش مشارکتی) نیز در حد نسبتاً بالاست، ولی در فعالیت مشارکتی (بعد عینی مشارکت) دانشجویان در حد نسبتاً پایینی هستند. این امر ناشی از چیست؟

البته بخشی از امر شاید به ماهیت نظام آموزشی که افراد در آن قرار گرفته‌اند (پیام نور) برمی‌گردد. ولی به نظر می‌رسد، بخش دیگر از عدم شکل‌گیری تماس‌ها، ناشی از عدم رویارویی با تفاوت‌ها و تنوع‌ها و ناهمگونی‌هاست. تنوعی که حس رقابت و فعالیت را در افراد بیدار می‌کند. بنا به تحقیقات انجام شده توسط شارع پور در دانشگاه‌هایی که تنوع زبانی، قومی و عقیدتی بیشتری وجود داشته باشد، میزان مشارکت و در عین حال، مدارا بیشتر است. هم چنین تحقیق گلابی و همکاران (۱۳۹۱) نشان می‌دهد که افرادی که از تنوع زبانی برخوردارند دارای مدارای اجتماعی بالایی می‌باشند.

مدارا به عنوان فضیلتی اجتماعی و قاعده‌ای سیاسی، امکان همزیستی صلح‌آمیز افراد و گروه‌هایی را فراهم می‌کند که دیدگاه‌های متفاوتی دارند و با روش‌های متفاوت در جامعه‌ای واحد زندگی می‌کنند (گالوتی، ۲۰۰۲).

در زمینه پیامدهای مدارا نیز باید گفت در فضای مدارا، نقادی و مسئولیت رشد می‌کند و همه روابط کلامی و ارتباطی را تغییر می‌دهد. روح تعاون، کار جمعی، وحدت، مسئولیت اجتماعی و امکان گفتگو میان افراد گروه و جامعه فراهم می‌شود و امکان تحول و دگرگونی را با توجه به الزامات و نیازهای جامعه در خود می‌پروراند و همه افراد جامعه را برای کسب تجربیات تازه و گسترش نوآوری و مشارکت اجتماعی آماده می‌کند. فضای جامعه را عقلانی و قابل اعتماد جلوه می‌دهد و باعث امنیت اجتماعی و فردی و روابط معنادار در جامعه می‌شود. اعتماد و حسن ظن را در کلیه روابط اجتماعی و فردی افزایش می‌دهد و افراد جامعه احساس با هم بودن می‌کنند. از سوی دیگر، فقدان مدارا می‌تواند روحیه انزواطلبی، تکروی و گریز از کار جمعی را در جامعه تقویت کند (میری، ۱۳۷۷: ۲۷۳).

طبق نتایج تحقیق، بعد ذهنی مشارکت بیش از بعد عینی بر میزان مدارای اجتماعی تأثیر می‌گذارد و این دقیقاً مطابق با یافته‌ای است که در قالب مدل نهایی تحقیق شاهد آن هستیم. آنچه که منجر به کاهش یا افزایش مشارکت می‌شود، عواملی است که رفتار فرد را تحت تأثیر قرار می‌دهد. یکی از این عوامل، نگرش افراد است (رجبی، ۱۳۹۲: ۱۰۲). نگرش ریشه در

شناخت دارد و خود را به شکل رفتار نشان می‌دهد. به عبارت دیگر، رفتار مشارکتی افراد نگرش فعلیت یافته آنان است (همان: ۱۰۳).

امروزه در برخی از کشورها، بحث «یادگیری زندگی در کنار هم بودن»^۱ مطرح است. این بحث یکی از چهار مؤلفه به رسمیت شناخته شده توسط کمیسیون بین‌المللی آموزش برای قرن بیست و یکم بوده است. اینکه آموزش رفتارهای مدارا مدار می‌تواند به کاهش تنش‌ها، تبعیض‌ها و نابرابری‌های اجتماعی که امروزه گریبانگیر بسیاری از کشورهاست، کمک کند. این بحث می‌تواند در چارچوب آموزش شهروندی پاسخگو^۲ در محیط‌های آموزش مطرح شود. در عین حال، با ایجاد محیط‌ها و شرایط برای شکل‌گیری رفتارهای مداراجویانه تلاش شود. زیرا بنابر تحقیق ژان مت (۲۰۱۰: ۸۱)، در محیط‌هایی که تنوع و اختلاط قومی، زبانی، ارزشی و ملیتی کم است، مدارای قومی، ارزشی، دینی و اخلاقی نیز کمتر است، و رفتارهای سوگیرانه، تعصب‌آمیز بیشتر شکل می‌گیرد.

در جامعه‌ای که به لحاظ قومی، زبانی، مذهبی و دینی از تنوع بالایی برخوردار است، لزوم مدارا به عنوان شاخصی برای وجود تنوع اجتماعی بیش از پیش احساس می‌شود. به نظر آلبرو (۲۰۰۱) تنوع اجتماعی به تفاوت‌ها و تمایزهای اجتماعی میان مردم اشاره دارد (ربانی و همکاران، ۱۳۹۰: ۱۶۵). این تفاوت‌ها و تمایزها وقتی در کنار هم قرار می‌گیرند، سبب تنوع، انعطاف‌پذیری و پایداری جامعه می‌شود. تنوعی که مفهومی فراتر از پایگاه و منزلت مرسوم جامعه بوده و نوعی وابستگی متقابل را می‌طلبد که در قالب مشارکت خود را نشان می‌دهد (همان). فلوریدا (۲۰۰۵) مدارا را شاخصی مهمی در شکل‌گیری شهرهای خلاق مطرح می‌کند. شهرهایی که با سرمایه اجتماعی برون‌گروهي تعریف می‌شوند. در شهرهای خلاق افراد قادرند راه‌حل‌های جدیدی برای مشکلات روزمره‌شان ارائه دهند و این جوامع بر محور جذب سرمایه‌های انسانی خلاق حرکت می‌کند (ربانی و همکاران، ۱۳۹۰: ۱۶۱). سرمایه‌هایی که در عین تفاوت و ناهمگونی با هم، با استفاده از ظرفیت‌های خود، با تعاون و همکاری و مشارکت می‌توانند نوعی وحدت و همگونی را در سطحی وسیع‌تر در جامعه به اجرا بگذارند.

¹ Learning of Living together

² Responsibility citizenship

منابع

- افراسیابی، حسین (۱۳۸۹)، *مطالعه نقش مدارا در انسجام اجتماعی*، پایان‌نامه دکتری در رشته جامعه‌شناسی، دانشگاه شیراز.
- اکو، اومبرتو (۱۳۷۸)، *تعاریف بی مدارایی، درتسامح از دیروز تا امروز*، ترجمه مازیار مهمیمنی و محمدرضا شیخ محمدی، تهران: نشر ثالث.
- آلموند، جی‌آو و بی‌جی پاول (۱۳۸۰)، «مشارکت و حضور سیاسی شهروندان»، ترجمه علیرضا طیب، *اطلاعات سیاسی - اقتصادی*، شماره ۱۶۴: ۱۳۶-۱۴۷.
- ازکیا، مصطفی؛ غفاری، غلامرضا (۱۳۸۰)، «بررسی رابطه بین انسجام اجتماعی و مشارکت اجتماعی سازمان یافته روستاییان در نواحی روستایی شهرستان کاشان»، *اقتصاد کشاورزی و توسعه*، شماره ۹(۳۶): ۱۷۵-۲۰۶.
- بشیریه، حسین (۱۳۸۳)، *جامعه‌شناسی سیاسی*، نشر نی: تهران.
- بیرو، آلن (۱۳۷۰)، *فرهنگ علوم اجتماعی*، ترجمه باقر ساروخانی، تهران: انتشارات کیهان.
- پاتنام، روبرت (۱۳۸۰)، *دموکراسی و سنت‌های مدنی*، ترجمه محمد تقی دلفروز، تهران: نشر سلام.
- ترکرانی، مجتبی (۱۳۸۹)، «بررسی و سنجش وضعیت مدارای اجتماعی در لرستان»، *فصلنامه تحقیقات علوم اجتماعی ایران*، شماره سوم: ۱۳۳-۱۵۷.
- جهانگیری، جهانگیر و افراسیابی، حسین (۱۳۹۰)، «مطالعه خانواده‌های شهر شیراز در زمینه عوامل و پیامدهای مدارا»، *جامعه‌شناسی کاربردی*، سال بیست‌ودوم، شماره ۴۳: ۱۵۳-۱۷۵.
- چلبی، مسعود (۱۳۸۴)، *جامعه‌شناسی نظم، تشریح و تحلیل نظری نظم اجتماعی*، تهران: نشر نی.
- ربانی خوراسگانی، علی؛ ربانی، رسول؛ ادیبی سده، مهدی؛ موذنی، احمد (۱۳۹۰)، «بررسی نقش تنوع اجتماعی در ایجاد شهرهای خلاق و نوآور»، *فصلنامه جغرافیا و توسعه*، شماره ۲۱، بهار: ۱۵۹-۱۸۰.
- رجبی، هادی (۱۳۹۲)، «تأثیر شوراهای اسلامی شهر تهران بر نگرش شهروندان تهرانی نسبت به مشارکت سیاسی»، *پژوهش و برنامه‌ریزی شهری*، سال چهارم شماره ۱۳، تابستان: ۹۷-۱۱۲.
- سراج‌زاده، سیدحسن؛ شریعتی‌مزینانی، سارا؛ صابر، سیروس (۱۳۸۳)، «بررسی رابطه میزان دین‌داری و انواع آن با مدارای اجتماعی»، *دو فصلنامه (علوم انسانی)*، سال اول، شماره ۴: ۱۰۹-۱۴۲.
- شارع‌پور، محمود؛ آزادارمکی، تقی؛ عسکری، علی (۱۳۸۸)، «بررسی رابطه سرمایه اجتماعی با مدارا در بین دانشجویان»، *مجله جامعه‌شناسی ایران*، دوره دهم، شماره ۱: ۶۴-۹۸.

- علوی تبار، علیرضا (۱۳۷۹)، بررسی الگوی مشارکت شهروندان در اداره امور شهرها، تهران: انتشارات سازمان شهرداری های کشور.
- عسگری، علی و محمود شارع پور (۱۳۸۸)، «گونه‌شناسی مدارا و سنجش آن در میان دانشجویان دانشکده‌های علوم اجتماعی دانشگاه تهران و علامه طباطبایی»، فصلنامه تحقیقات فرهنگی، دوره دوم، شماره ۸: ۱-۳۴.
- علفیان، مسعود (۱۳۷۹)، مشارکت در دیدگاه‌های نو در مدیریت شهری، همایش همایش مدیریت توسعه پایدار در نواحی شهری، تهران.
- غفاری، غلامرضا، نیازی، محسن (۱۳۸۶)، جامعه‌شناسی مشارکت، تهران: نشر نزدیک
- فلچر، جرج (۱۳۸۳)، بی‌ثباتی در تساهل، مجموعه مقالات تساهل، گردآورنده دیوید هید، مترجم پژوهشکده مطالعات راهبردی، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- کرایب، یان (۱۳۸۰)، نظریه اجتماعی مدرن از پارسونز تا هابرماس، ترجمه عباس مخبر، تهران: نشر آگه.
- گلابی، فاطمه؛ حاجیلو، فتنه؛ امین پور، فرشته (۱۳۹۱)، «دو زبانگی و مدارای اجتماعی»، سلسله مقالات همایش دو زبانگی، چالش‌ها و راه‌کارها، اراک، دانشگاه پیام نور شازند اراک: ۲۱۰-۲۲۰
- محسنی، منوچهر؛ جار اللهی، عذرا (۱۳۸۲)، مشارکت اجتماعی در ایران، تهران: نشر آرون.
- نوذری، حسینعلی (۱۳۸۱)، بازخوانی هابرماس، درآمدی بر اندیشه‌ها و نظریه‌های هابرماس، تهران: نشر چشمه.
- هولاب، رابرت (۱۳۷۸)، نقد در حوزه عمومی، ترجمه حسین بشریه، تهران: نشر نی.
- هاتینگتون، ساموئل (۱۳۷۰)، سامان سیاسی در جوامع دستخوش دگرگون، ترجمه محسن ثلاثی، تهران: نشر علم.

- Agius.E & Ambrosewic.J.(2003), **Toward a Culture of Tolerance & Peace .Saint-Mathieu street Montréal (Quebec) Canada**, <http://www.ibcr.org>.
- Albrow, M.(2001), **Society as Social Diversity: The Challenge for Governance in the Global Age**, Chapter 6, OECD.
- Bonacich, E. (1972), "A theory of ethnic antagonism: The split labor market", **American Sociological Review**, 37: 547-559.
- Cigler, Allan & Joslyn, Mark R.(2002), "The Extensiveness of Group Membership and Social Capital: The Impact of Political Tolerance Attitudes", **Political Research Quarterly**, Vol.55, No.1: 7-25.
- Cote, R. R. & Erickson, B. H.(2009), "Untangling the roots of tolerance", **American Behavioral Scientist**, 12: 1664- 1689.
- Colesante, R. (1997), "Narrative and Propositional Approaches to Promoting Moral and Political Tolerance", **Doctoral Dissertation**, School of Education, University of New York at Albany.

- Dennis Y. (2007), "Tolerating on Faith: Locke, Williams, and the Origins of Political Toleration", **Doctoral Dissertation**, Department of Political Science. Duke University.
- Dees, R. H. (2004), **Trust and Toleration**. London: Rutledge.
- Dijker, A & Koomen, W. (2007), **Stigmatization, Tolerance and Repair: An Integrative Psychological Analysis of Response to Deviance**, Cambridge: Cambridge University Press.
- Dixon, J. C., & Rosenbaum, M. S. (2004), "Nice to know you? Testing contact, cultural and group threat theories of anti-Black and anti-Hispanic stereotypes", **Social Science Quarterly**, 85: 257-280.
- Florida, R.(2005), "Innovation in regions", **European Planning Studies**, Vol. 15, No. 2, February.
- Forbes, H. D. (1997), **Ethnic conflict: Commerce, culture and the contact hypothesis**, New Haven, CT:Yale University Press.
- Forst, R. (2003), **Toleration, justice and reason, In The Culture of Toleration in Diverse Societies**, McKinnon c. and Castiglione, D.(ed.) UK: Manchester University Press.
- Galeotti, A. E, (2001), **Do We Knees Toleration as a Moral Virtues**, *Respubilca*, Vol.7 (3): 273-292.
- Galeotti, A. E (2002), **Tolerations Recognition**, Cambridge University Press.
- Ikeda, K. (2009), **Social Capital and Social Communication in Japan: Political Participation and Tolerance**, Center for the Study of Democracy, [http:// repositories, cdlib.org/csd/02-05](http://repositories.cdlib.org/csd/02-05), 1386/9/10.
- Kingston, P. W., Hubbard, R., Lapp, B., Schroeder, P., & Wilson, J. (2003), "Why education matters", **Sociology of Education**, 76(1): 53-70.
- Kunovich, R. (2004), "Social structural position and prejudice: An exploration of cross-national differences in regression slopes", **Social Science Research**, 33: 20-44.
- King, P. (1976), **Toleration, London**, George Allen & Unwin.
- McKinnon, C. & Castiglione, D.(2003), **Introduction: reasonable tolerance, In: The Culture of Toleration in Diverse Societies**, McKinnon c. and Castiglione, D.(ed.) UK: Manchester University Press.
- Lerner, D. (1964), **The Dossing of Traditional Society modernizing the Middle East**, New York: Free Press.
- Miller, Steven D.& Sears, David O.(1986), "Stability and Change in Social Tolerance: A Test of the Persistence Hypothesis", **American Journal of Political Science**, Vol. 30, No.1: 214-236.
- Necci Dineen, J. (2001), "The Impact of Political participation on Political Tolerance in America", **Dissertation**, Department of Sociology, University of Connecticut.
- Nasr, S. H.(1997), **Metaphysical roots of tolerance and intolerance: an Islamic introduction, In: Philosophy, Religion and the question of intolerance**, David Ambuel(ed.), New York: State University of New York Press, p.43.
- Olzak, S. (1992), **The dynamics of ethnic competition and conflict**, Stanford, CA: Stanford University Press.
- Paxton, P. (2004), **Who do you trust? A multilevel model of generalized trust in thirty-one countries**, Paper presented at the Annual Meeting of the American Sociological Association, San Francisco.
- Persell, Caroline Hodges &Green, Adam & Gurevich, L. (2001), Civil Society, Economic Distress, and Social Tolerance, **Sociological Forum**, Vol.16, No.2: 203-230.
- Phelps, E W. (2004) "White Students 'Attitudes towards Asian American Students at the University of Washington: a Study of Social Tolerance and Cosmopolitanism", **Dissertation**. Department of Sociology, New York University, Dissertation, Department of Sociology, New York: University.

- Pickering, P. M. (2006), "Generating social capital for bridging ethnic divisions in the Balkans: Case studies of two Bosnia cities", **Ethnic and Racial Studies**, 29(1): 79- 103.
- Putnam, R. (2000), **The dark side of social capital**, In R. Putnam (Ed.), *Bowling alone*. New York: Simon & Schuster.
- Parsons, Talcott and Robert. Bales. (1955), **Family, Socialization and Interaction Process**, The Free Press New York.
- Scanlon, T. M.(2003), **The Difficulty of Tolerance**, Cambridge: Cambridge University Press.
- Sigelman, L., Welch, S., Combs, M., & Bledsoe, T. (1996), "Making contact? Black- White social interaction in an urban setting", **American Journal of Sociology**, 101: 1306-1332.
- Stolle, D., & Rochon, T. R. (2001), **Are all Associations Alike? In R. Edwards, M. W. Foley, & M. Diani (Eds.), Beyond Tocqueville: Civil Society and the Social Capital Debate in Comparative Perspective**, Hanover, NH: Tufts University Press: 143-156.
- Warren, M. E. (2001), **Democracy and Associations**, Princeton, NJ: Princeton University Press.